

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 221 یکشنبه 19 مهرماه 1383 10 اکتبر 2004

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان پیرامون

دادگاه فرمایشی فعالین کارگری شهر سقز!

انتخابات افغانستان

زیر سایه تفنگ و تروریسم!؟

صفحه 2

از: راوا



حکومت نگر و پونته در عراق شیوه تازه سرکوب و تسلیم

نوشته: بطروس غداری ترجمه: احمد مزارعی

سفیر تازه آمریکا و حاکم مطلق فعلی عراق کیست؟ نگر و پونته یونانی الاصل و از خانواده ای ثروتمند متولد لندن، تحصیل کرده در بهترین دانشگاههای لندن، سونیس و آمریکاست. در بیست و هشت سالگی به عضویت CIA درآمد و از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان مسئول مرکز CIA در ویتنام به کار مشغول شد. وی در دوران خدمت، همیشه از طرفداران به کارگیری سرکوب بیشتر در ویتنام بود.

بقیه در صفحه 4

متن سخنرانی "رضا نجاتی"

از بازمانده گان قتل عام 67 در مراسم

یادمان جانباختگان در دانشگاه تورنتو

= با یاد آن همه جانهای بی قرار =

در صفحه 7

گزارشی از ایران

پیرامون مراسم شانزدهمین سالگرد کشتار

زندانیان سیاسی در خاوران (تهران)

صفحه 5

از: رها دانا

در صفحات 8 تا 10

اخبار و گزارشات

سران رژیم اسلامی که در برابر پایداری فعالین کارگری شهر سقز در برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه امسال و در دفاع از حق بیان و اندیشه و تشکل شان و حمایت گسترده داخلی و بین المللی از این کارگران به مخصمه افتاده اند، دادگاه فرمایشی برای محاکمه این کارگران را به وسیله ای فرسایشی برای فرسودن مقاومت این کارگران و پراکندن حمایت های گسترده داخلی و بین المللی از آنان تبدیل کرده اند. آن ها دریافته اند که دادگاه نمایشی فعالین کارگری شهر سقز از تنبیه چند فعال کارگری در یک شهر فراتر رفته و در برابر دادگاه محکومیت افکار عمومی از کارگران و آزادی خواهان ایرانی و میلیون ها کارگر از اتحادیه های کارگری کشور های مختلف جهان قرار گرفته است. آن هم در شرایطی که جنبش کارگران و معلمان و پرستاران رو به اوج گذاشته و ضرورت حمایت از فعالین کارگری شهر سقز در دفاع از حق تشکل و بیان اندیشه برای اعتراض به شرایط تحمل ناپذیر موجود در میان بخش های مختلف کارگری احساس شده و دریافته اند که آن ها در این مبارزه تنها نیستند و میتوانند به حمایت میلیون ها نفر از هم طبقه ای هایشان در کشور های مختلف جهان تکیه کنند. حمایتی که تا کنون در تاریخ جنبش کارگری ما بی سابقه بوده و تا محکومیت این دادگاه فرمایشی و اعزام ناظران بین المللی از وکلای اتحادیه های جهانی و سراسری کارگری به این دادگاه و دفاع از خواست فعالین کارگری شهر سقز و اعلام هم بستگی با این کارگران و با حضور مستقیم در کنار آنها به پیش رفته است. تا همین جا هم معلوم است که کارگران ما در این کارزار جهانی در دفاع از حقوق شان پیروز شده اند. پیروزی که جز با پایداری فعالین کارگری شهر سقز و جلب حمایت موثر داخلی و بین المللی از این کارگران امکان پذیر نبود. ولی نباید گذشت که سران رژیم این شکست خود را به وسیله ای برای انتقام جویی از فعالین کارگری شهر سقز و کارگران ایران تبدیل کنند. دشمنان زخم خورده ای که مثل همیشه مترصد فرصتند تا آب ها از آسیاب بیافتد و با ردالت خاص شان دستاورد های این پیروزی کارگران ایران را باز پس بگیرند.

سازمان ما ضمن همکاری با تمامی اقداماتی که در داخل و خارج از کشور در حمایت از فعالین کارگری شهر سقز صورت می گیرد بر آن است که این کارزار باید تا عقب نشانندن کامل رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی از تعقیب این فعالین کارگری و محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران همچنان دنبال گردد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

19 مهر ماه 1383

جاودان باد یاد رفیق کاظم خوشابی!

صفحه 5

رضا نجاتی

انتخابات افغانستان

صدای راستین زنان و مردان تیر خورده‌ی ما هستند. جنسیت رئیس جمهور آینده هیچگونه ارزشی ندارد. معیار اساسی موضوعی قاطعانه علیه بنیادگرایی است که علت‌العلل فاجعه جاری در افغانستان به شمار میرود.

حتی پای گلبدینی‌ها از شرکت در انتخابات قطع نشده است. عبدالستار سیرت که متأسفانه از وی به مثابه نماینده تکنوکرات‌های مدافع دموکراسی نام برده میشود به مثابه عامل حزب اسلامی بی‌شرمی را به جایی میرساند که گلبدینی‌ها پلیدی چون قاضی امین وقاد را به سمت معاونش برمی‌گزیند.

باور کردنی نیست اما واقعیت تلخ است که حتی لطیف پدram شکنجه‌گر مشهور خاد و نماینده خاص برهان الدین ربانی نیز با ماسک حقوق زنان و دموکراسی و حتی سکولاریزم ولی در اصل نماینده جناحی از بنیادگرایان طرفدار ایران، خود را کاندید نموده است! عجیب تر اینکه پاره‌ای از رسانه‌های جهانی هم برایش سخاوتمندانه تبلیغ میکنند. وی شاید با چهره بود زده و نکاتی‌اش مردم بی‌خبر جهان را به آسانی بفریبد ولی مردم ما هیچگاه تاریخ خادی - جهادی این روشنفکر وجدان‌باخته را فراموش نمیتوانند.

این مهم نیست که او و امثالش به هیچوجه رای قابل توجهی نمی‌آورند. مهم اینست که چنانچه گفتیم انتخابات با حضور یکچنین عوامل رسوای رژیم ایران، مردم ما را ناامید و متفرس میسازد.

حذف فهم از معاونیت کزری ارزش زیادی ندارد. ما به موقع یادآور شدیم که اعطای لقب مارشال به فردی چنین کوچک و با لکه‌های خون در آستین به هر بهانه‌ای که باشد توهین به مردم ماست. و مهمتر اینکه اگر فهم را کنار گذاشت، در مقابل خلیلی و ضیا مسعود را برگزید که هیچگونه فرق ماهوی با فهم ندارند. کارنامه پر از جنایت خلیلی به همگان معلوم است. رها کردن یک جنایتکار همین سه ماه قبل از جنگ قانون، تازه ترین داغ ننگ بر پیشانی خلیلی است. ضیا مسعود هم صرفنظر از دست داشتن در قاچاق سنگ‌های قیمتی به همکاری ولی مسعود، به از راه زدن پنجاههزار دالر ارسالی «سی آی ای» به احمد شاه مسعود هم متهم است (کتاب «جنگهای ارواح» از استیو کول).

این مسئله را که چنانچه مکرراً هشدار داده بودیم که فهم و باند تبهکارش مارهای آستین اند و با امتیاز داندنها هارتر میشوند، آقای فهم با علنا تهدید کزری پس از حذف معاونیتش ثابت کرد. آقای کزری ازین سیلی‌ها توسط خودش فراوان خواهد خورد.

جایجایی‌های فوق غیر از اینکه جنگ سالار زدگی سیستم را از بین نمیرد، از هم اکنون ترکیب نامردمی و ضد دموکراتیک کابینه آینده آقای کزری را نشان میدهد.

اعلام حمایت ربانی و سیاف از کزری نیز به مثابه زنگ خطری است که ملوث بودن حاکمیت آینده آقای کزری به مکروب بنیادگرایی را نمایان میسازد. اگر اینان عناصر ذخیره امریکا نباشند درنصورت همانند فهم و دیگران به مارهای آستین به مراتب زهرآگین تر برای کزری مبدل خواهند شد.

با وجود سرازیر شدن ۲ بلیون کمک خارجی (که هرچند در مقایسه با ۲۶ بلیون کمک خارجی به عراق ناچیز است) هیچگونه نشانه‌ای جدی از بازسازی در کشور نمیتوان دید. به گفته وزیر پلان با این مقدار پول افغانستان نمیتوانست دگرگون گردد. اما قسمت اعظم کمکها بوسیله جنگ سالاران به جیب زده شده که به اضافه به جنگ آوردن میلیونها دالر از درک قاچاق مواد مخدر، به قدرت‌هایی بدل شده اند که در زیر نظر نیروهای آیساف و امریکا آزادانه به هر خیانتی و جنایتی دست میزنند و ناگفته پیداست که تقلب در انتخابات برای آنان مثل آب خوردن است.

سیاف یک میلیون دالر به وزارت معارف بخشش میکند، قانونی یک میلیون به رئیس معارف فراه میفرستد، محسنی ۱۲ میلیون دالر از جیب شخصی خود برای اعمار مدرسه هدیه میدهد! این همه پولهای هنگفت، که زیر نام کمک به معارف بالا و پایین میشوند اصلاً برای مبارزات انتخاباتی به مصرف میرسند. جنگسالاران با بلیونها دالر در کشورهای بی‌نوا مثل افغانستان میتوانند به انجام هر خیانت در انتخابات موفق شوند.

- یکی از سر خانیان، اسماعیل در هرات، پستی و بی‌شرافتی را به حدی میرساند که زنان را بخاطر تصدیق باکره بودنشان

درست سه سال بعد از سرنگونی رژیم طالبان اینک قرار است اولین انتخابات ریاست جمهوری در کشور برگزار گردد. انتخابات ازین نوع در تاریخ کشور ما میتوانست امیدبخش و هیجان برانگیز باشد اما مردم ما در طی این سه سال آنقدر از جنایت‌سالاری و سیاست‌ها و ساخت و پاخت‌های دستگاه حاکم به ستوه آمده اند که هیچگونه آمیدی به نتیجه مثبت از این انتخابات ندارند.

همانگونه که تجربه دو لویه جرگه و ملوث شدن آن با شرکت خانیان جهادی نشان داد، انتخابات نیز در جو رعب و وحشت و تقلب میلیونها کارت رای دهی، انتخاباتی دروغین و غیرعادلانه‌ای بیش نخواهد بود مسئله‌ای که دیده بان حقوق بشر، ملل متحد و رسانه‌های معتبر دنیا نیز بر آن صحنه گذاشته اند. صرفنظر از اینکه منابع متعدد خارجی امریکا و زلمی خلیل‌زاد را گرداننده اصلی انتخابات میدانند، از نظر ما انتخابات کنونی با توجه به نکات زیر تمسخر دموکراسی بشمار رفته و به هیچوجه نمیتواند آزاد و عادلانه تلقی شود:

انتخابات در حالی برگزار میگردد که در کشور فساد، رشوه، بروکراسی، قاچاق مواد مخدر، اختطاف اطفال، ستم بر زنان و ... پیداد میکند و سایه تفنگ و تروریسم بر سر آن در طواف است. تفنگ و پول و تهدید هر حکم را به کرسی مینشانند و حرف اول و آخر را میزند.

عدم امنیت عمده‌ترین مشکل به شمار میرود. وقتی رئیس جمهور کشوری بوسیله بادیگارد‌های خارجی حفظ گردد، پس توده‌های رای دهنده را کی از شر جنگ سالاران ستم پیشه حفظ خواهد کرد؟

پلیس و اردوی نیم‌کله فعلی که در دست «ائتلاف شمال» قرار دارد طبیعتاً در خدمت تجارت هرویین و دیگر جنایتهای آن میباشد.

۱۱۰۰ عسکر تازه وارد امریکایی فقط مصروف جنگ با تروریست‌های طالبی، القاعده و باند گلبدین خواهد بود زیرا که هرسه گروه تروریست غیر از افغانها، امریکایی‌کش هم اند. ولی نیروهای امریکایی و آیساف هیچگونه کاری علیه «ائتلاف شمال» انجام نمیدهند زیرا جنایتکاران باند فهم - قانونی و شرکاء صرف افغانها را ترور میکند و نه امریکایی‌ها را!

حدود ۶۰۰۰ نیروی آیساف حتی قادر به حفظ امنیت در شهر کابل نیست.

«کمیسیون انتخابات» بوسیله جنگ‌سالاران و ایادی شان اشغال گردیده و نتیجتاً بین ۱۸ کاندید ریاست جمهوری چهره‌های کریم و کتیفی از جمله احمدشاه احمدزی، حفیظ منصور، لطیف پدram، عبدالهادی دبیر، قانونی، دوستم و محقق نیز به چشم میخورند که بخاطر تبهکاریها و میهنفروشی‌های شان باید به محاکمه کشانیده شوند. بیش از ۱۵۰ ادعاینامه از سوی قربانیان، علیه این افراد ارایه گردید ولی کمیسیون انتخابات کوچکترین وضعی به آنها ننهاد. کمیسیون انتخابات به یکی از اصول قانون انتخابات که جنایت کاران را برای کاندید شدن ناصالح میدانند، پا گذاشت و بدینترتیب با هموار ساختن راه برای شرکت خون‌آشامان، انتخابات را آلوده ساخت. تعدادی از این ۱۸ تن که دست شان به خون آغشته نیست، آنقدر موضع سازشکارانه دارند که به نظر میرسد اساساً در پی کسب شهرت بوده اند تا توقع کسب رای توده‌ها.

نام زنی که حق و ظرفیت نمایندگی از اکثریت زنان ستمکش کشور را داشته باشد، در لیست کاندیدها دیده نمیشود.

شفیقه حبیبی که بوسیله غرب منحیت نماینده زنان افغان و مدافع حقوق بشر جار زده میشود، گذشته از رگه‌های پرچمی‌اش در حدی سقوط میکند که معاونیت دوستم را میپذیرد، عملی که او را بیشتر از هر وقت دیگر بدنام نموده و در مقابل کلیه زنان داغدیده افغانستان از دست دوستم و سایر جلادان قرار داد. حرکت ننگین امروزی شفیقه حبیبی، صحت داوری سالها قبل ما در مورد ماهیت مشکوک وی را ثابت میسازد.

خانم مسعوده جلال نیز با رشته‌های جمعیتی و موضعی‌گری‌های سازشکارانه در قبال بنیادگرایان هرگز نمیتواند نماینده زنان کشور ما محسوب گردد. نمایندگی راستین زنان ما را بزرگ‌زنانی چون ملالی جویا میتوانند داشته باشند که کفن به تن

انتخابات افغانستان ...

مورد معاینه قرار میدهد. این توهین جانفرسا در هیچ نقطه دنیا مثال ندارد. بر اساس مجله امریکایی نیشن (۴ اکتوبر ۲۰۰۴)، قصه هولناک گروهی از زنان افغان رد مرز شده توسط رژیم ایران که اول در چنگال اهریمنی اسماعیل گرفتار آمده و عصمت همه شان بر باد میرود و سپس در بارگاه به اصطلاح کمسیون حقوق بشر خانم سیما سمر به مثابه متاع های مطرود و منقور به بیشرمانه ترین صورت به حراج گذاشته میشوند، تا اگر مردانی بیایند و آنان را تصاحب کنند، قلب و وجدان هر فرد شرافتمند را به سختی میفشرد.

آیا از زنان ما در جهنمی اینچنین سوزان و خردکننده میتوان انتظار داشت که با حال و حوصله و ذره‌ای دلگرمی پای صندوق رای رفته و انتخابات را جدی بگیرند؟

اوضاع از هر نظر در افغانستان قسمی فاجعه بار است که الظواهری به درستی به خود حق میدهد اعلام نماید که افغانستان از تروریست های القاعده و یاران افغان شان است. القاعده به روشنی می‌بیند که سیاست های آمریکا در افغانستان روبه شکست بوده و قدرت در دست «ائتلاف شمال» متمرکز است که جمعی در آخرین تحلیل از برادران هم‌ایدئولوژی و هم عقیده آنان محسوب میشود. القاعده شاهد است که آمریکا و متحدانش نه با تکیه بر مردم افغانستان بلکه با تکیه بر برادران «ائتلاف شمال»ی آنان، «جنگ علیه تروریزم» را به پیش میبرد.

تا حال حدود ۳۰ تن از کارکنان انتخابات و انی‌جی‌او‌هایی که مصروف کار متمر برای مردم بودند توسط طالبان جان شانرا از دست داده اند. بیم از آن میرود که در روزهای انتخابات کشت و خون بیشتری راه بیفتد. در هیچ نقطه دنیا مردم بخاطر صرفا رای دادن جان شانرا به خطر نمی‌اندازند.

انتشار دهها نشریه در کشور امر مثبت است اما این کمیت فاقد ارزش است وقتی زیر تهدید جنایت سالاران حاکم نتوانند آزادانه بنویسند. هیچیک از مطبوعات کنونی جرئت ندارد برخوردی بسیار ملایم انتقادی به قهرمان ملی کاذب و حتی شخص فهمی داشته باشند چرا که خطر تهدید و ترور را بدنیال دارد. «پیام زن» هنوز مخفی انتشار مییابد چون از سکیولاریزم حرف میزند و صریحا به افشای جنایات «ائتلاف شمال» و احمد شاه مسعود میپردازد. سکیولاریزم که امان‌اله خان حدود نود سال قبل آنرا در پیش گرفت، امروز به يك تابو بدل گشته و مطبوعات آزاد از ذکر آن وحشت دارند. هجوم تروریست های فهمی و قانونی و سیاف و شرکا به خانه آقای مبارز به علت اندک اظهارات او علیه جنگ سالاران نشانه کوچکی از فقدان آزادی بیان در کشور است. درین حال چگونه میتوان از نقش بزرگ و مثبت رسانه های آزاد در جریان انتخابات صحبت کرد؟

نتیجه انتخابات از همین حالا معلوم است. کزری برنده خواهد بود. این پیشبینی پیغمبرانه نیست، چون مردم در شرایطی که بنابر ضعف جنبش دموکراسی طلبانه، کاندیدی دموکرات، استقلال طلب، قاطع و مردمی‌وجود ندارد مجبور اند بین وی و جنایتکاران یکی را انتخاب کنند. جنگ سالاران تبهکار با تمام تقلب کاری و استفاده از زور قادر نخواهند بود آنقدر آزادی مردم را غصب کنند که از پیروز شدن کزری جلوگیری بعمل آرند. تعداد اندکی که رای خواهند داد، کزری را با وصف تمام اشتباهات و سازش هایش با خاینان، نامیدانه بر جنگ

سالاران ترجیح خواهند داد. بنا پیروزی آقای کزری افتخاری برایش نخواهد داشت. مردم ما در عالم یاس و درد به امید اینکه اینبار کزری قاطع عمل خواهد کرد به وی رای خواهند داد. بر پایه آنچه برشمردیم ممکن است بازم کسانیکه ما را متهم به «بدبینی» کنند. ولی این انتقادگران نمیتوانند توضیح دهند که کدام تحلیل «راوا» از اوضاع نه بر پایه واقعیات بلکه بر پایه «بدبینی» استوار بوده و کدام پیشبینی «راوا» در گذشته غلط از آب درآمده اند؟ «راوا» چون شهادت مبارزه با تلخترین شرایط را دارد ازینرو از افشای سیاهی ها هر قدر هم تلخ و دهشتناک ابا نمی‌ورزد. ما باید از شناخت و تصویر و تحلیل فاجعه نترسیم و دچار خودفریبی هم نشویم تا قادر به پیکار برضد تیره بختی و عوامل آن باشیم.

ما ایمان کامل داریم که با پیشرفت مبارزه نابود کننده علیه بنیادگرایان، روز های درخشان آزادی و بازسازی و نیز انتخابات اصیل در وطن ویرانه‌ی ما فرا خواهد رسید.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)

اول اکتبر 2004

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

حکومت نگرپونته در عراق



نگرپونته به پستیهای مختلفی گمارده شد، اما از همه جنجال برانگیزتر دوران خدمتش در هندوراس بود. وی در آنجا کمک به کونترها را که علیه دولت نیکاراگوئه میچنگیدند به عهده گرفت و میلیونها دلار به آنان کمک رساند. در همین دوره به دولت هندوراس در قلع و قمع شخصیتهای سیاسی کمک کرد و معروف است که با کمک او نزدیک به یکصد و هشتاد نفر از معروفترین آنان به قتل رسیدند.

بنابه نوشته محقق آمریکایی شادوفسکی در مجله گلوبال ریسرچ، "جورج بوش، نگرپونته را به علت تجربیات فراوانش در زمینه اطلاعات و سرکوب به عراق فرستاده است. گسترش مقاومت در غالب شهرهای عراق موجب نگرانی دولت آمریکا است و باید به هر شکل از آن جلوگیری شود. بمبارانهای هوایی شهرها روش تازه ای است که اکنون به کار میرود.

در مدت 70 روز حکومت نگرپونته بیش از پنج هزار نفر در عراق کشته شده اند.

پس از ترک پل برمر و ورود نگرپونته شیوه تبلیغات و به کارگیری کلمات در خبرها تغییر کرده، در این مدت کلمات نیروهای اشغالگر، بمباران هوایی، شکنجه اسیران و . . . کمتر به کار برده میشود. در مطبوعات کشورهای عربی نیز لحن اخبار تغییر کرده، گاهی در مطبوعات اروپایی بیشتر از حقایق امور اطلاع داده میشود. مطبوعات و سخنگوین رسمی در کشورهای عربی آنچنان اظهار میکنند که گویا عراق تحت اشغال آمریکا نیست و همه چیز آرام و به شیوه ای دموکراتیک در حال بهبودی است تنها گروههای خرابکار و تروریست هستند که آرامش مردم را برهم میزنند و موجب قتل و کشتار فرزندان مردم میشوند. در این اوضاع خفقان زده که هیچ صدایی برنمیآید، نگرپونته حکومت خونین خود را همانگونه که در ویتنام و هندوراس انجام داد، به پیش میبرد. وی برای بهتر به انجام رسانیدن ماموریت سرکوبگرانه خود در عراق روشهای زیر را در سر لوحه کار قرار داده است:

1- میکوشد تا حضورش را کسی متوجه نشده، در مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی به اظهارنظر نمیبردارد و عکسی از وی در جایی مشاهده نمیشود. دستورات و خواسته های خود را برای مشاوران آمریکایی وزیران عراقی ارسال میدارد، هر وزیر عراقی يك مشاور آمریکایی دارد. در مورد وزارت نفت به گونه دیگری است، زیرا این وزارتخانه تا نود درصد توسط خود آمریکاییها اداره میشود.

2- برعکس پل برمر در هیچ مصاحبه مطبوعاتی تاکنون شرکت نکرده و خود را کاملا از انظار مخفی نگهداشته است.

3- خود را به مراجع مذهبی شیعه بویژه سیستانی نزدیک نموده و مبلغ پانصد میلیون دلار برای تعمیر خرابیهای شهر نجف در اختیار این مراجع قرار داده است. شرط وی این بوده که اینان هیچگونه نزدیکی با مقتدا صدر نداشته باشند و حتی الامکان بکوشند وی و اطرافیانش را متزوی کنند. این سیاست اکنون در حال انجام است.

4- توجیه علل و نخست وزیر و وزیر دفاع عراق مبنی بر تهدید مخالفان اشغالگران در شهرهای مختلف عراق، و این در حالی است که خود اینان نیرویی برای مقابله ندارند و آمریکاییها با بمبارانهای هوایی به جنگ مردم میروند.

5- اخراج نمایندگان رسانه های خارجی که خبرهای واقعی را از عراق مخابره میکردند، همچون الجزیره، العربیه و بعضی مطبوعات بین المللی دیگر.

6- کمک فراوان به مطبوعات و نویسندگان جهان عرب تا اینگونه وانمود کنند که بیشتر قربانیان در نتیجه "خرابکاری" نیروهای مخالف آمریکا است و اینکه اینان وابسته به گروه زرقاوی، بن لادن و یا سایر گروههایی که مخلوق خود آمریکاییها هستند، میباشند. (قابل یادآوری است که علیرغم آن همه ادعای آمریکاییها مبنی بر وجود القاعده و زرقاوی در عراق، تاکنون حتی يك نفر از این دو گروه دستگیر نشده و این بسیار شك برانگیز است. مترجم)

7- واداشتن علل مبنی بر همکاری با بخشی از بعثی های سابق به هدف ایجاد تفرقه در میان نیروهای مقاومت عراقی تا از این راه بتوانند از فشار جنگ علیه آمریکاییها بکاهند و هم اینکه دست اسرائیلی ها را برای پیشبرد کارهایشان در عراق باز گذارند.

8- انحلال هیئت "مبارزه و ریشه کنی حزب بعث" که توسط برمر و چلبی تشکیل یافته بود. در آن مدت هزاران بعثی و صدها دانشمند عراقی ترور شدند، هم اکنون تصمیم بر این است که مسئولان عالیرتبه حزب بعث شناسایی و نابود شوند و با بقیه کاری نداشته باشند.

9- هماهنگی روزانه و دائمی میان نگرپونته و فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا برای بمباران شهرها و مناطقی که آنان تشخیص دهند عوامل "زرقاوی و القاعده" در آنجا مخفی شده اند. البته هدف از این بمبارانها تنها به خاطر سرکوب مردم است تا از پشتیبانی مقاومت دست بردارند.

10- منع رفت و آمد سربازان آمریکایی در خیابانها مگر با پشتیبانی تانک در زمین و هلی کوپتر در هوا، تا از این راه از کشته شدن آنان جلوگیری به عمل آید.

11- درخواست از واشنگتن برای کمک بیشتر مالی به مطبوعات در کشورهای عربی. (بنابه نوشته ی نیویورکر تا آنان تبلیغاتشان را علیه مقاومت ملت عراق بیشتر کنند و مسئولیت بیشتر ماندن آمریکاییها را به گردن آنان بیندازند، هم اکنون این مطبوعات نامی از قوای اشغالگر نمیبینند بلکه نیروهای ائتلاف و "هم پیمان" و . . . جای آن را گرفته است.)

12- سکوت مطلق در مورد دخالت گسترده اسرائیل در عراق و منع نشر هرگونه خبری در این مورد.

ظاهر آرام، پنهان کاری به دور از انظار از مشخصات اصلی نگرپونته است. وی در ماموریت های سابق خود در ویتنام و کشورهای آمریکای لاتین همیشه این ظاهر موقر دیپلماتیک خود را حفظ مینمود و سیاست سرکوب مخالفان را از درون پیش میبرد. گفته میشود که وی شخصا از بوش میخواهد تا عنوانی به همین گونه: نمایندگی ایالات متحده، نماینده حکومت نظامی و از این قبیل عناوین را ملغی نموده و به جای آن از کلمه سفیر ایالات متحده در عراق استفاده نماید که مورد قبول بوش واقع شود.

هم اکنون تمام ساختمانهای اصلی و بزرگ دولتی عراق شامل 23 وزارتخانه به اضافه کاخ ریاست جمهوری صدام حسین در اختیار نگرپونته قرار دارد. دو هتل بزرگ شهر بغداد، رشید و منصور نیز در اختیار سفارت قرار دارد. تعداد شش هزار کارمند در این اماکن مشغول به کارند و قرار است تا پایان سال جاری تعداد آنان به هشت هزار برسد. غالب اینان کسانی هستند که دورانی از آموزش را در اسرائیل گذرانده اند.

در مورد نیروهای مسلح آمریکا قرار است تعداد آنان تا دویست هزار نفر افزایش یابد، هم اکنون ماهانه يك هزار و پانصد نفر بر تعداد آنان افزوده میشود. دولت آمریکا به دنبال مزدورانی است که حاضر به خدمت در عراق باشند. بیشتر اینان از کشورهای اروپای شرقی هستند.

نگرپونته میکوشد تا در مطبوعات جهان اینگونه انعکاس یابد که عراق دارای دولت، نخست وزیر و رئیس جمهوری مستقل است. بر همین اساس از آنان خواسته شده تا هر چه بیشتر ظهور علنی یافته، با مطبوعات مصاحبه و به کشورهای همسایه و اروپا سفر کنند.

نگرپونته کوشش فراوانی به کار برده تا چهره های بدنام همچون چلبی و اطرافیانش و سایر کسانی که وابستگی آنان به آمریکاییها بر همگان محرز بوده به عقب رانده شوند تا موجبات نفرت از آمریکا "ناپدید" شود.

گزارشی از ایران پیرامون

مراسم شانزدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در خاوران

جاودان باد یاد رفیق کاظم خوشابلی! رضا نجاتی

گفت آن یار کز گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

شانزدهمین سالگشت شهادت ستاره های تابناک آزادی خواهی و سوسیالیسم در ایران با شکوه تر از همیشه در خاوران برگزار شد. امسال مراسم با شور و هیجان خاصی برگزار گردید و دلیل عمده آن نیز حضور جوانان بود، جوانان در گروه های پنج یا شش نفری و یا همراه خانواده هایشان در جای جای پارک گورستان، دیده می شدند.

بعد از مدتی جوانان شروع به دور زدن در پیاده رو دور گورستان کردند، انگار با این کار می خواستند به نوعی انسجام و سازمان دهی برسند. در این حرکت هر لحظه بر تعداد آنان افزوده می شد و با خواندن سرودهای ملی و آزادی خواهانه هیجانی دو چندان به حرکت خود می بخشیدند، در این جمعیت قابل ملاحظه افراد شناخته شده نیز وجود داشتند.

جای جای گورستان گلباران شده بود و بر سر مادران شهیدان گل می ریختند. امسال بر خلاف سالهای پیش سخنرانی تدارک دیده نشده بود البته در حاشیه مراسم از دکتر رئیس دانا دعوت به سخنرانی شد که ایشان آمادگی نداشتند.

حضور، استقبال و دلگرمی مردم در برگزاری این مراسم نشان داد که آنچه ما در داخل شهرها از روی آوردن مردم به سوسیالیسم و آزادی خواهی استنباط می کنیم واقعی عینی در جامعه ما است که با شتابی رضایتبخش در ذهن پیشگامان، اندیشمندان و کارگران رسوخ می کند.

بویژه اینکه کارگران و روشنفکران در این محیط همدیگر را پیدا می کنند و بعدها به سادگی یکدیگر را از دست نمی دهند و به سمت کارکردهای آگاهانه حرکت می کنند. زیرا در جامعه کنونی ما که بدلیل سرکوب های شدید امنیتی امکان یافتن روابط استوار و آگاه و توانمند که در دراز مدت قدرت ایجاد بسترهای مناسب جهت حرکت های عظیم مردمی را دارد. بسیار دشوار است. برگزاری این قبیله مراسم از این وجه بسیار مهم و در خور توجه است.

توجه و علاقه مردم در شرکت و برگزاری شانزدهمین سالگشت بر ما مسلم می کند که سر زمین ما یکی از کانون های اصلی و اثر گذار در مبارزات آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی بویژه در عصر جهانی سازی و سلطه گری خواهد بود.

صفا و صداقت آرمانجویانه خورشیدهای درخشانی که در بستر خاک خفته اند و مقاومت، مداومت و تلاش بازمانده گان دوره های مختلف مبارزاتی و نسل جوان که به آنها می پیوندند، چه در داخل و چه در خارج از ایران به ما اجازه نمی دهد که نسبت به تحقق یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه که بتواند الگوی خوبی برای خلق های خاورمیانه باشد ناامید باشیم.

از : رها دانا

یاد آوری خاطراتم با همرزم عزیزم کاظم خوشابلی دو گانه در من به وجود می آورد. احساسی با شکوه در عین حال غمگین کننده، احساسی با شکوه از آنرو که زندگی و مبارزه ی کاظم همچون " چراغ آویخته بر تاریخ است " و غمگین از این رو که در بین ما نیست و همیشه با یاد و خاطره اش زندگی می کنیم. اوایل سال 65 بعد از طی دوران بازجویی و انفرادی من را همراه عده ای دیگر از زندانیان که نماز نمی خواندند به سالن 3 آموزشگاه اوین منتقل کردند. من را به اطاق 62 سالن 3 فرستادند، پس از استقرار، در میان افراد این اطاق چهره کاظم با موی کاملاً سفید که با جوانی صورتش تناسبی نداشت جلب نظر می کرد. محیط اطاق محیطی صمیمی و قابل اطمینان بود. دوران بازجویی و اطلاع من از شخصی که در ارتباط با کاظم بود سبب نزدیکی من به کاظم شد. کاظم می خواست در مورد آن شخص اطلاعاتی داشته باشد، به تدریج نزدیکی و دوستی من و کاظم بیشتر شد. اطاقهای در بسته سالن 3 با روزی نیم ساعت هواخوری، موجب شده بود که مدت زیادی را با رفقای هم بند به صحبت بنشینیم. من به ترتیب خاطرات و صحبت هایی را که با او داشتم بیان خواهم کرد. در یکی از این روزها کاظم نحوه ی دستگیری و بازجویی خود را به شرح زیر برایم تعریف کرد.

دستگیری و بازجویی:

کاظم سرقرار شناسایی و دستگیر می شود، بدلیل اینکه از قبل شناسایی شده و اطلاعاتش را بازجوها می دانستند، فشار روی اقرار به روابط متمرکز می شود، شکنجه و شلاق کف پا برای به اقرار واداشتن کاظم موثر واقع نمی شود وادامه می یابد، کاظم برای اعتراض به این روند دست به اعتصاب غذا می زند. اعتصاب غذا هفت روز به طول می انجامد. بازجوها مستقیماً او را پیش حاکم شرع مستقر در اوین می برند و می گویند که او اطلاعاتش را نمی گوید، حاکم شرع حکم به 600 ضربه شلاق می دهد.

کاظم همچنان مقاومت می کند و در ادامه تصمیم می گیرد که به زندگی خود پایان دهد تا حسرت حرف زدن را به دل بازجوها بگذارد، چون وسیله ای برای اقدام نمی یابد قاشق غذاخوری خود را شکسته و با آن رگ دست خویش را میزند که با توجه به کندی قاشق، اینکار به سختی و با درد انجام میگیرد. بعد از مدتی نگهبان از چشمی متوجه میشود و با برداشتن پتو از روی کاظم و دیدن خون و اطلاع بازجوها او را به درمانگاه - که در واقع آن هم شکنجه گاه بود - می برند و با ریختن مواد ضد عفونی کننده، حتی بدون بی حسی موضعی شروع به بخیه زدن دست کاظم میکنند که او درد و عذاب آن را با نفرت عمیق نسبت به رژیم و بازجوها یادآوری میکند.

استقامت و پایداری کاظم که موجب خشم بازجوها و نشان ناتوانی آنها بود موجب ادامه زدن ضربه به کف پا می گردد. این بار رفیق دست به اعتصاب غذای مجدد می رند. این اعتصاب غذا 34 روز به طول می انجامد که 3 روز آخر آن اعتصاب غذای خشک بوده است.

کاظم می گفت که 21 روز فقط با چایی که صبح ها و بعد از ظهرها می دادند به عنوان اعتصاب تر برای مقاومت در مقابل بازجوها و اعتراض به شکنجه اقدام کرده و در سه روز آخر از گرفتن چای هم خود داری کرده است. کاظم تعریف می کرد که آنقدر جسمش ضعیف شده بود که هنگام استحمام قادر به ایستادن زیر دوش نبوده و از قسمت پائین دوش استفاده می کرده است. 24 روز اعتصاب غذا و سه روز آخر آن اعتصاب غذای خشک بازجوها را به استصال و شکست کشانده و بدون آنکه آنها موفق شوند به مقصود خود برسند کاظم را به یک سلول می برند که زندانیان دیگری آنجا بودند. بازجوها عمداً او را به آن سلول می برند زیرا یکی از زندانیان تجربه ی پزشکی و



جاودان باد یاد رفیق ...

بود می دانست که آنها بعد از حکم هم زندانی را رها نخواهند کرد و به این دلیل همیشه آماده تغییرات و حوادث پیش بینی نشده بوده و توصیه می کرد: " همیشه باید آماده بود"

در این بند همچنان زندگی روزانه زندان را می گذراندیم با خواندن زبان انگلیسی و بعد آمدن کتابهای مورد دلخواه (که قبلاً توسط زندانیان در این بند جاسازی شده بود) و مطالعه و دست نویس کردن آنها برای انتقال به بندهای دیگر و ورزش های دسته جمعی صبحگاهی، در این بند کاظم دوره ای مسئول ورزش بند شد و در حیاط زندان و قبل از صبحانه ورزش دسته جمعی را اداره می نمود. به یاد می آورم که کاظم به توصیه ی برادرش که به او گفته بود به دلیل نشستن مداوم و برای جلوگیری از بیماریهای استخوانی گردن و کمر نرمش کردن و شنا را انجام دهید، انجام می داد و به دیگران نیز توصیه می کرد.

زندانیان از هر وسیله ای برای آزار زندانی استفاده می کرد یک دوره از خمیر دندان محروم بودیم و مدت زمانی از داشتن آب گرم در همین زمان بود که من و کاظم در مورد شیوه ی صحیح مسواک زدن بحث می کردیم و او اصرار به یک شیوه داشت و با تواضع و حوصله و روی خوش سعی می کرد مرا متقاعد کند. امکانات دندان پزشکی زندان محدود بود و متقاضی زیاد. رفیق کاظم گفته بود که آسمش را در نوبت بند بنویسیم، با آنکه مراجعه به دندان پزشک برای او ضروری بود او باحجب و حیای خاصی پیگیر نوشتنش می شد و در آخر مراجعه به دندان پزشک درمانگاه زندان شامل افرادی کمتر از انگشتان یک دست شد.

تایستان 67 و کشتار زندانیان سیاسی:

در تایستان سال 67 بعد از پذیرش قطعنامه و نوشیدن جام زهر، زندانیان تلویزیون اطفاها را به بیرون انتقال داد. روزنامه ها قطع شد، بتدریج از ارتباط زندانیان داخل بند با بیرون جلوگیری شد و حتی برای جلوگیری از تماس با دیگر بندها از بردن زندانیان به بهداری خود داری شد. تا اینکه بدنبال آن ملاقاتها کاملاً قطع گردید. زندانیان بند 325 اوین در یک خلاء اطلاعاتی و با مراقبت و برنامه دقیقی نگهداری می شدند که مسئولیت آن با وزارت اطلاعات مستقر در اوین بود. گاهی به صورتی حساب شده اطلاعات غلط و گمراه کننده توسط خود زندانیان به بند القا می شد. زندانیان در یک حالت خوشحالی ناشی از شکست رژیم در جنگ و پایان آن به سر می بردند. جو مثبتی در بند حاکم بود. انتقال زندانیان مجاهد از بند تحت عنوان جدا کردن بند نماز خوانها و بی نمازها انجام گرفت. اکثریت از اتفاق زندانیان در آن فضا، تصور آزادی زندانیان را منطقی تر از تصور اعدام آن همه زندانی در آن شرایط می دانستند. کسی به اعدام فکر نمی کرد، همه فکر می کردند(با اطلاعات غلطی که زندانیان می داد) که افراد هم بندشان را به زندان یا بند دیگری انتقال داده اند. من تاریخ دقیق روزی که نوبت به چپ های سال 325 رسید را به خاطر ندارم ولی یک روز صبح 24 نفر از زندانیان را به بیرون صدا کردند، اشخاصی که بادم مانده عبارت بودند از: کمال صدر، علیرضا تشید، حسین صدرایی، کاظم خوشایبی، کامبیز گل چویبان، منوچهر سرحدی زاده، مصطفی حقیقی، محمد رضا دریا پاری، سیف الله عیانتوند، غلامرضا رئیس دانا، منصور جهانگیری (دلال زاده)، غلامحسین صباغپور، سعید حدادی مقدم. بترتیب افراد را به اطفاقی در بند 209 نزدیک بهداری می بردند که در آن خاک شرع " نیری" و بعد اشرافی و مسئول وزارت اطلاعات اوین و بازجوها به ترتیب پشت یک میز * مانند نشسته بودند. در سر میز حاکم شرع نشسته بود وقتی شخص وارد اطفاقی می شد چشم بند او را برداشته و از او پرسیده می شد که مسلمان است یا نه؟ نماز می خواند یا نه؟ خدا را قبول دارد یا نه؟ بعد از این متهم را بیرون آورده و بر مینای جوابی که داده بود او را به یک سمت سالن می نشانند. من بعد از کاظم به دادگاه " تفتیش عقاید" رفته وقتی از دادگاه بیرون آمدم مرا به سمت دیگری نشانند از پر چشم بندرفقای دیگر را می دیدم. کاظم خوشایبی را از روبرو دیدم چهار زانو نشسته بود و دو ساعدهش روی زانوانش قرار داشت. بعثت نزدیکی و دوستی که با او داشتم از خطوط چهره اش می توانستم بفهمم که در این باصطلاح دادگاه تمامی نفرتش را به رژیم جمهوری اسلامی و سر سپردگان آن نشان داده است و این آخرین باری بود که کاظم را دیدم.

بادش گرامی باد !

درمانگاهی داشته است و مسئولیت مراقبت از کاظم را بعهده می گیرد. بدلیل اعتصاب غذای طولانی معده رفیق را با کمی خرما که به تدریج به مقدار آن افزوده می شد، به مدت 3 روز فعال می کند و کاظم مجدداً سلامتی خود را با تلاش دیگری افراد در بند باز می یابد.

اطاق در بسته :

بعد از دوران بازجویی زندانیان را در اطفاهای در بسته قرار می دادند. من و کاظم هم در یکی از این اطفاها - اطاق 62 سالن 3 با هم بودیم. هوا خوری محدود، شرایط سخت و سه بار دستشویی و حمام، برای اینکه تعداد زندانیان در اطاق زیاد بودند و تعداد دوش ها و زمان محدود، همه ی امکانات برای نظافت و بهداشت سازماندهی شده بود و مسئولیتی برای پیشبرد هماهنگ آن داوطلب یا انتخاب می شدند. در طول روز کلاسهای تشکلی می شد که زندانیان دانش خود را به یکدیگر منتقل می کردند، در این شرایط بود که کاظم معلم زبان انگلیسی می شد و دوره ای هم باریقی شهید دیگری (منوچهر سرحدی زاده) شاگرد کاظم بودیم و این رابطه تا آخرین روزهای سال 67 و قبل از اعدامهای دسته جمعی ادامه داشت.

در این اطفاهای در بسته بود که به غیر از ورزشهای معمول دسته جمعی یک حرکت دو نفره ورزشی را همیشه عصر در ساعت معین و در وسط اطاق با کاظم انجام می دادیم. همگام غذا سفره عمومی برای اطاق پهن می شد و خیلی وقتها من و کاظم هم غذا می شدیم، اولین بار که با او هم غذا شدم یعنی باید در یک طرف غذا می خوردیم، کاظم برای شروع گفت: "رضا بریمان؟" و این کلمه را با آهنگ خاصی بیان می کرد، ابتدا فکر کردم او کرمانشاهی است وقتی از او پرسیدم گفت که خوزستانی است، و این کلمه ی " بریمان" هنوز به یادگار از کاظم تکیه کلام من شده است.

باز شدن اطفاهای در بسته:

در سال 65 اطفاهای در بسته باز شد و بند بصورت عمومی در آمد و زندانیان وقت بیشتری را باهم جریانی های خود می گذراندند و رابطه ی من و کاظم هم چنان حفظ شده بود. معمولاً بچه ها قبل از ملاقات به وضع ظاهری خود می رسیدند و برای اصلاح مو سر خود به هم کمک می کردند، موهای کاظم را من کوتاه می کردم و در همین دوره بود که کاظم گفت چند خواهر و برادر دارد و شغل آنها چیست. بالاخره در این دوران وضعیت زیر حکمی ها یکی پس از دیگری مشخص می شد، به کاظم حکم اید داده شد و موضوع مهم برای کاظم این بود که اگر مادرش متوجه بشود خیلی ناراحت خواهد شد و تصمیم گرفت در ملاقات به زبان انگلیسی وضعیت محکومیتش را به برادرانش بگوید. گاهی در زمان ملاقات نزدیک به هم قرار می گرفتیم و من هنوز مادر کاظم را به خاطر دارم.

اطاق در بسته تنبیهی:

در اواخر سال 65 عده ای از زندانیان بصورت تنبیهی به سالن یک فرستاده شدند، در این سالن دوباره مدتی در اطاق در بسته بودیم. کاظم یک دوره مسئول اطاق شد و باید تمام امور مربوط به اطاق و ارتباط اطاق با بیرون (زندانبانان) را تنظیم می کرد. گاهی شبها افراد اطاق به ترتیب سرود می خواندند. کاظم یکی از سرودهای انقلابی را همیشه در نوبت خود برای بچه ها می خواند، متناسفانه در حال حاضر آن سرود را بیاد ندارم، در یکی از شبها بچه های اطاق ترانه سرود می خواندند نگاهیان امر به سکوت کرد، یکی دو نفر با دور شدن نگاهیان همچنان ادامه دادند، نگاهیان برگشت و پرسید چه کس فریاد می زند؟ کسی جواب نداد، پرسید مسئول اطاق کیست؟ و از کاظم خواست که بگوید چه کسی بود، وقتی کاظم حرفی نزد او را از اطاق بیرون برد، همه ی افراد اطاق ضمن اینکه برای کاظم ناراحت بود مطمئن بودند که او کسی را معرفی نخواهد کرد و زندانیان با سر پا نگهداشتن کاظم به مدت چند ساعت او را به اطاق باز گرداند.

جدا کردن ابدی ها از بند 3 و انتقال به بند 325:

در سال 66 زندان تصمیم گرفت که بند زندانیانی را که حکم اید داشتند از دیگر زندانیان جدا کند. من و کاظم همراه دیگر رفقای که حکم اید داشتند به بند 325 - بند قدیمی های اوین- انتقال داده شدیم. رفیق کاظم که سببیت این رژیم را کاملاً حس کرده



متن سخنرانی "رضا نجاتی" از بازمانده گان قتل عام 67 در مراسم یادمان جانباختگان در دانشگاه تورنتو

= با یاد آن همه جانهای بی قرار =

باتشکر از حضار محترم و برگزار کنندگان مراسم گرامیداشت یاد و خاطره گردن فرازانی که به دست حکومت فقها به خاک افتادند.

همانطور که میدانیم قتل عام زندانیان سیاسی، هر چند اولین و آخرین کشتار مخالفان سیاسی در رژیم استبدادی وضد دمکراتیک جمهوری اسلامی نبود، اما خشن ترین و ظالمانه ترین چهره نمای یک فاشیسم مذهبی بود که به زندانی و شکنجه کردن مخالفان سیاسی و عقیدتی اکتفا نکرده. آنان را عم از این که در انتظار محاکمه بودند، یا به حبس محکوم شده بودند و یا حتی دوره محکومیتشان را به پایان برده و بلاتکلیف در زندان نگه داشته میشدند، به جرم پابندی به نظر سیاسی خود یا مسلمان بودن در عرض چند هفته به فحیح ترین شکلی قتل عام کرد.

رژیم جمهوری اسلامی که از ابتدای به قدرت رسیدن، هیچگونه حقوق به رسمیت شناخته شده مردم ایران را رعایت نکرده است، طبیعی است که با نیروهای سیاسی داخل زندان به مراتب سیعانه تر و با خشونتگی لجام گسیخته تر برخورد خواهد کرد. این افسار گسیختگی و عدم رعایت حداقل حقوق انسانی افراد در بند، تمامی مراحل زندگی فرد دستگیر شده را در بر میگرفت. به طور مشخص، نحوه دستگیری افراد به شکل آدم ربایی صورت میگرفت. هیچکدام از دستگیرها با حکم و اعلام آن به متهم صورت نگرفته بود.

بعد از سال 62 (1983) افراد را به اتهام مواد مخدر یا اعمال منافی عفت دستگیر کرده و با این اتهام تمرکز و تسلط فرد دستگیر شده را به هم میریختند. من ساعت 8 صبح از خانه بیرون رفتم، منتظر تاکسی بودم که یک ماشین شخصی مرا به عنوان مسافر سوار کرد. چند قدم جلوتر شخص دیگری دست بلند کرد (ظاهراً مسافر) بعد از مقداری طی مسیر، ناگهان راننده عنوان نمود که: خوب مواد مخدر هم که مصرف میکنی. در اول تصور کردم که با مسافر جدید صحبت می کند بعد متوجه شدم که با من است وقتی میخواستیم به او بفهمانم که اشتباه گرفته است ماشین به یک مسیر فرعی حرکت کرد تا من خواستم از در کنار پیاده شوم با ضربه محکمی مرا به داخل ماشین پرت کرد و شخص به ظاهر مسافر کنار من با اسلحه کمری در حالی که سرم را با دست پائین نگه داشته بود مرا تهدید نمود که تکان نخوردم. و به این ترتیب تا مدتی من نمیدانستم واقعاً اینها پی به هویت سیاسی من برده اند یا واقعاً اشتباه گرفته اند و امکان پایان یافتن مسئله وجود دارد.

در دوران بازجویی انواع و اقسام شکنجه ها را اعمال میکردند مثلاً در مورد زنده یاد منصور قماشلی جدا از شلاق زدن، آویزان کردن، بی خوابی ... نوع خاصی از شکنجه را به کار بردند که نوع منحصر به فردی بود و آن اینکه به پشت او نشسته و با دو دست بسیار استادانه کلیه های او را در دست فشرده بودند و او میگفت که در د ناشی از فشار دادن کلیه ها بسیار بیشتر و وحشتناک تر از شلاق زدن کف پا بوده است یا فشار عاطفی و خانوادگی که گاهی با دستگیری و ایستگان متهم صورت می گرفت.

نداشتن امکانات مطالعه و عدم دسترسی به کتب و مطبوعات مجاز، محروم بودن از وسیله نوشتاری (کاغذ و قلم) عدم برخورداری از فضای مناسب، قرار دادن تعداد زیادی زندانی در یک اتاق که خوابیدن و زندگی کردن را برای مدت طولانی زجر آور میکرد، عدم برخورداری از ملاقات، هوا خوری، بهداری و وسایل و امکانات پزشکی، ادامه این همه تزییفات و عدم رعایت حقوق انسانی برای رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی کفایت نکرد و در سال 1367 (1988) رژیم فقها کشتار تعداد کثیری از

زندانیان سیاسی را برنامه ریزی و اجرا نمود. در بندی که من در آن دوران محکومیت خود را میگذردم، به علت اینکه اکثر زندانیان با محکومیت بالا در آن زندگی میکردند، در آن شرایط وضعیت خاصی داشت. به خاطر میاورم که خیر قبول قطعنامه پذیرش صلح را از تلویزیون بندشدیم و بعد از آن سریعاً تلویزیون ها را از اتاقها بردند، بعد از آن مطبوعات را قطع کردند و بعد رفتن به بهداری و بیرون از بند رفتن بسیار سخت و کنترل شد. تمام کانالهای خبری که زندانیان میتوانستند از بیرون اطلاع داشته باشند مسدود شد. خود وزارت اطلاعات مسئولیت مستقیم برخورد با این بند را پذیرفته بود و عملاً مدیر زندان و سازمان زندانها در آن نقشی نداشت و در آخر، ملاقات قطع شد. طبعاً زندانی ها بر اساس آخرین خبر وضعیت خود را تحلیل و ارزیابی میکردند. شادی ناشی از پذیرش قطعنامه و پایان جنگ، وضعیت اقتصادی بد رژیم در ادامه جنگ، تظاهرات ضد جنگ و شعارهای ضد جنگ در حمله های موشکی عراق به شهرها و پس گرفتن شعار های جنگ طلبی رژیم باخوردن جام زهر، مواردی واقعی بودند که به تفکر زندانی سمگتیری مثبت و در ادامه این تفکر دیدن وضعیت بسیار نزدیک، برای رهایی از زندان بود. در این شرایط گروه، گروه از صبح زود زندانیان را صدا کرده و از بند بیرون میبردند و به زندانیان اینطور القا میکردند که اینها را میخوانند به زندان دیگری منتقل کنند و یا میخوانند بند کسانی که نماز میخوانند از بند بی نمازها جدا کنند. با توجه به اینکه این موارد سابقه داشت و از آنجا که هیچگونه ارتباطی با بیرون نبود که بتوان به صحت یا عدم صحت آن پی برد، این کار برای زندانیان قابل قبول بود. ابتدا نیروهای مجاهدین را از بند خارج کردند، بعد نوبت به نیروهای چپ رسید.

صبح زود نگهبان بند اسامی 24 نفر از زندانیان را خواند اسامی برخی از آنها عبارت بود از کمال صدر، علیرضا نشید، حسین صدایی، کاظم خوشبایی، منوچهر سرحدی زاده، سیف الله غیاثوند، منصور دلال زاده جهانگیر، کامبیز گل چوبیان، حسین قلم بر، علیرضا دریا باری، مصطفی حقیقت، سعید حدادی مقدم، غلامحسین صباغ پور و ...

از همان ابتدا با الفا اینکه میخوانند بند نماز خوانها را از بی نمازها جدا کنند ما را به صف به داخل بند 209 بردند، جلو بند به صف و با چشم بندما را نگهداشتند، هنوز اگر نگویم خوش بینی ولی بدبینی هم وجود نداشت، طوری که هم بندی کنار من که دکتر بند هم بود و میدانست من ناراحتی گوارشی دارم به من گفت " رضا قرص هایت را آورده ای؟ ممکن است چند روزی علاف شویم." ماموران زیادی در این محوطه در رفت و آمد بودند و با خشونت مراقب بودند که زندانیان با هم صحبت نکنند. یک به یک افراد را صدا کردند و بعد از دقایق بر میگشتند و به امر زندانیان در یک طرف راهرو قرار میگرفتند. هیچگونه امکان تماس نبود تا بتوانیم بفهمیم که چه میگردد. تا این که نوبت من شد.

ماموری مرا با خود به نزدیک در اتاقی برد، در را باز کرد و وقتی که من وارد شدم گفت چشم بندت را بردار و بنشین، چشم بند را برداشتم و روی صندلی نشستم، رو به روی من میز " ال" بزرگی قرار داشت. ابتدای میز نیری حاکم شرع و دو پاسدار بالای سرش ایستاده بودند بعد از آن رازینی، بعد از او مسئولان زندان و در ادامه بازجوها و روی میز در مقابل آنها پر از پرونده. رازینی پرسید:

متن سخنرانی " رضا

خبر و گزارشات

* اعتراض سراسری پرستاران

دبیر کل خانه پرستار گفت: تجمع و تحصن 19 مهرماه پرستاران به جای این که در مقابل مجلس برگزار شود، رو به روی سازمان مدیریت در میدان بهارستان برگزار خواهد شد.

"محمد شریفی مقدم" در گفت و گو با خبرنگار اپلنا گفت: علی رغم پی گیری های فراوان در خصوص تحقق مطالبات پرستاران، متأسفانه نتیجه عملی بدست نیامد؛ هر چند بسیاری از این خواسته ها مطالبات ومشکلات مردم هم هست.

وی افزود: با کمبود نیروی پرستار که فاصله زیادی با حداقل های دنیا دارد، تمام مردم دچار مشکل می شوند و فشار زیادی را در بیمارستان ها باید تحمل کنند.

وی تصریح کرد: تأمین حداقل امکانات زندگی، حقوق اولیه و بدیهی هر قشری است که متأسفانه فشر زحمت کش پرستار از این حقوق اولیه محروم است، به طوری که برای امرار معاش مجبور به کار در 2 یا 3 شیفت است.

وی در ادامه اظهار داشت: تجربه نشان داده است که پرستارانی که ساعت کار آن ها بیش از 12 ساعت در روز است، ضریب خطایی معادل 3 برابر دارد و این در حالی است که اکثر پرستاران ما به صورت مداوم از بخشی به بخش دیگر کار می کنند. شریفی مقدم خاطر نشان کرد: این موضوع، پرستاران را در مدت زمانی کوتاه مستهلک کرده، خطاهای شغلی را بالا برده و در نهایت سلامتی جامعه را به خطر می اندازد.

دبیر کل خانه پرستار اظهار داشت: بحث تبعیض در میزان دریافتی ها مورد دیگری است که پرستاران به آن معترض هستند؛ چرا که در بعضی از ارگان ها ف کارمندان دولت که به لحاظ تحصیلات و سختی کار بسیار کمتر از پرستاران هستند، 4 تا 5 برابر آن ها حقوق دریافت می کنند؛ مثلاً کارمندان سازمان مدیریت حدود 500 هزار تومان دریافتی دارند، در حالی که یک پرستار لیسانسیه 145 هزار تومان حقوق می گیرد.

وی تصریح کرد: حتی بسیار از کارکنان وزارت بهداشت و درمان هم گاهی دریافتی هایی تا 3 برابر حقوق پرستاران، البته نه تحت عنوان حقوق دارند که این موضوع بی انگیزگی و ناامیدی را در قشر پرستار افزایش می دهد. شریفی مقدم در خاتمه یادآور شد: به جهت آن که شورای عالی نظام پرستاری در جلسه 11 مهرماه خود تمامی راه ها را طی کرد و رایزنی ها را با تمام مسئولین انجام داد و به نتیجه ای نرسید، تصمیم به برگزاری تجمع در 19 مهرماه گرفت و خانه پرستار نیز ضمن حمایت کامل و قاطع از این تصمیم، شورای مرکزی خود را در این تحصن شرکت خواهد داد.

* موج اعتراضات صنفی

سلبت روشننگری: پایان تعطیلات تابستانی و آغاز سال تحصیلی با موجی از اعتراضات صنفی همراه شده اند. در این زمینه ظرف هفته گذشته تحصن دانشجویان سبزوار، تحصن پرستاران، تحصن معلمان اردبیل و مریوان و اعلام خودداری از رفتن به کلاس های درس به مدت یک هفته انتشار یافته است. در تازه ترین نمونه روزنامه ایران ارگان دولت خاتمی خبر از تحصن دانش آموزان سه مدرسه راهنمایی پسرانه در یکی از نواحی لواسانات در هفته گذشته در مقابل اداره آموزش و پرورش منطقه خود داده و آورده است: "علت تجمع این بوده که پس از گذشت ۱۳ روز از سال تحصیلی هنوز هیچ معلمی برای این دانش آموزان فرستاده نشده و یا اگر فرستاده شده تنها یک معلم به ازای همه ۱۳ درس دانش آموزان بوده است. این دانش آموزان قرار است تجمع خود را مقابل اداره آموزش و پرورش شهر تهران ادامه دهند.

تو مسلمان هستی؟ من پاسخ دادم بله - بعد پرسید خدا را قبول داری؟ من گفتم بله - گفت: نماز میخوانی؟ گفتم بعضی اوقات- اوگفت میدانی اگر مسلمان باشی و نماز نخوانی تعزیر دارد، در همین زمان که صحبت میگرد نیری یک ورقه به دست پاسدار کنار میزش داد وگفت: او را ببرید و رو به من کرد و گفت اتهام.. (نام جریان سیاسی که به آن تعلق داشتم را ذکر کرد) و پذیرش خدا؟ و در لحن او سنوالش این حس القا میشد که حرف مرا باور نکرده است.

دو باره چشم بند زده و از اتاق باصطلاح دادگاه توسط دو پاسدار به هوا خوری های کوچک سربندهای انفرادی هدایت شدم. در آنجا یک صندلی گذاشته بودند، ورقه را به من دادند و گفتند این ورقه را بر کن و رفتند. هواخوری بامیله های آهنی مشبک مسدود میشد و آسان پیدا بود. ورقه را نگاه کردم، دستخطی کپی شده، نوشته بود

اینجانب (چند نقطه که متهم اسم خود را بنویسد) در کمال صحت و سلامت اعلام می نمایم که مسلمانم و توحید، معاد و نبوت را قبول دارم و نمازهای (جایی خالی که متهم بنویسد) خود را میخوانم.

اسمم را در جای خالی نوشتم ولی جای نماز را پر نکردم. پاسدارها برگشتند برگه را دیدند گفتند که چرا پر نکردی الان وضعیت طوری نیست که بخواهی ادا در بیاوری، لحن آنها احساس غریب در من ایجاد کرد که نمی توانستم آن را برای خود توضیح دهم، بالاخره گفتند که 5 دقیقه بیشتر فرصت نداری که برگه را تکمیل کنم، دوباره رفتند و من نوشتم، سعی می کنم نمازهای یومیه خود را بخوانم. پاسدارها برگشتند و برگه را گرفتند و من را با خود به راهرو برگرداندند و در طرف دیگری نشاندهند که تعداد کمتری از زندانیان نشسته بودند. و بعد ما را که تعدادمان کمتر بود به اسامی خواندند و به بند دیگری انتقال دادند. بعد از مدتی هنوز بحث بین زندانیان باقی مانده وجود داشت که دیگر زندانیان را کجا برده اند؟ و آنها در کجا هستند؟ مفهوم این دادگاه و این جابه جایی چیست؟ تااین که ملاقاتی ها دو باره شروع شد و زندانیان باقی مانده و در زندان اوین از طرف خانواده هایی که به ملاقات آمده بودند متوجه شدند که رفقا و هم بندی های دیگرشان اعدام شده اند.

تأثیر این روندهای متناقض شدید، تصور عقب نشینی رژیم و آزادی زندانیان و اعدام ناباورانه این همه انسانهای شرافتمند موجب در هم ریختگی روحی و روانی یازماندگان شد به طوری که در برخی موارد کف مقاومت تا پذیرش همکاری با رژیم پائین آمد.

جمهوری اسلامی ایران امروز بزرگترین زندان دانشجویان و روزنامه نگاران در جهان است. قتل خانم زهرا کاظمی در بازداشتگاه رژیم تازه ترین نمونه جنایات پایان ناپذیر این رژیم خونریز میباشد که به دلیل تابعیت دو گانه او بدل به یک واقعه بین المللی شده و امکان یاد آوری واقعبت خشن، بی قانونی و سرکوب لجام گسیخته در جمهوری اسلامی را در برابر افکار عمومی جهان قرار داده است. شاهدان زنده و خانواده های کشتار سال 67 (1988) سند داد خواست جنایت علیه بشریت به شمار میروند که میتوانند برای تدارک یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی در خدمت مجامع حقوق بشری و سازمان ملل قرار گیرد.

با یاد همه آن جانهای بیقرار

یادشان پایدار، و نامشان ماندگار باد



7- توقف پخش اخبار کذب توسط صدا و سیما در مورد فرهنگیان در خاتمه تشکل های صنفی آمادگی خود را جهت هر گونه مذاکره و تعامل برای حل معضلات فرهنگ و فرهنگیان در هر زمان و مکان اعلام داشته و امیدوارند که متولیان امر با دوراندیشی و حسن نظر به پیشنهاد تشکل ها نگرینسته، با فرهنگیان باب دوستی بکشایند تا در سایه آن از پرداخت هر گونه هزینه مادی و معنوی غیرضرور جلوگیری گردد.

ضمناً هیچ تشکلی به تنهایی حق لغو بیانیه را ندارد مگر با صدور بیانیه ای از سوی تشکل صنفی فرهنگیان سراسر کشور در صورت تحقق یافتن خواسته ها.

از تاریخ 83/5/25 بزد به مدت يك سال به عنوان دبیرخانه تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور انتخاب می شود.

تصمیمات بعدی در گردهمایی بهمن ماه در مشهد گرفته خواهد شد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) - کانون صنفی فرهنگیان بزد
 - کانون فرهنگیان استان اصفهان - کانون صنفی معلمان کرمانشاه - کانون صنفی معلمان اردبیل - کانون صنفی فرهنگیان خراسان - کانون صنفی معلمان ارومیه - کانون صنفی معلمان کرمانشاه - کانون صنفی معلمان اردبیل - کانون صنفی فرهنگیان خراسان - کانون صنفی معلمان ارومیه - کانون صنفی معلمان کاشان - کانون معلمان همدان - کانون صنفی فرهنگیان خمینی شهر - کانون صنفی فرهنگیان شهرضا - کانون صنفی فرهنگیان تبریز - جامعه فرهنگیان آستانه اشرفیه - جامعه فرهنگیان الیگودرز - کانون فرهنگیان شیراز - انجمن صنفی استان چهار محال بختیاری - کانون معلمان لاه جیم - کانون فرهنگیان گیلان (رشت) - انجمن صنفی فرهنگیان بجنورد ،

و کانون های صنفی فرهنگیان کردستان، کهگیلویه و بویر احمد، مشهد و گلستان که از حضور آنها در جلسه جلوگیری شد.

* بیانیه مهم "خانه پرستار"

تهران- خبرگزاری کار ایران: خانه پرستار به مناسبت تحسن نوزده مهرماه برای اعتراض به عدم تحقق مطالبات پرستاران بیانیه ای صادر کرد.

در این بیانیه آمده است: سازمان نظام پرستاری پس از يك سال و نیم تلاش و پیگیری بی وقفه و مستمر با استفاده از تمام ظرفیت های موجود سعی در حل مشکلات پرستاری از طریق مکاتبه، مذاکره و رایزنی با تمام مسئولین کرده و با طی تمام راه های ممکن حجت را بر همگان تمام کرد. این بیانیه می افزاید: متأسفانه به نظر می رسد، کانون های آگاهانه سعی در نارضایتی قشر پرستاران و یا به عبارتی مردم دارند.

در این بیانیه آمده است: دریافتی کادر پرستاری در دنیا جزء اولین و بالاترین حقوق کارکنان دولت است، زیرا ملاک پرداخت ها براساس سختی کار، حساسیت، تخصص، ماهیت و ریسک خطر شغل مربوطه تعیین می شود. این بیانیه تصریح می کند، کار به جایی رسیده که شغلی با این حساسیت، پائین ترین حقوق را در سطح کارکنان دولت دریافت می کند. در این بیانیه با اشاره به کمبود نیروی پرستاری، آمده است: این قشر به دلیل کمبود نیروی انسانی فشار بی امان بر خود تحمل کرده و در نتیجه با این وضعیت، بسیاری از بیماران از دریافت حداقل مراقبت ها محروم و دچار خسارت های جبران ناپذیر و مرگ و میر پنهان می شوند. این بیانیه خاطر نشان می کند: کار به جایی رسیده که اعضای شورای عالی نظام پرستاری که باید به نقش سیاست گذاری های کلان پرستاری بپردازند، آنقدر عرصه را تنگ دیده که خود وارد میدان شده و با تحسن در مقابل مجلس شورای اسلامی قصد احراز حقوق پرستاران را دارند. در پایان این بیانیه آمده است که از طرفی جامعه پرستاری نیز بداند که نمایندگان منتخب آنها دفاع از حقوق پرستاری را وظیفه خود دانسته و بر سر منابع پرستاری با هیچ کس معامله نخواهند کرد.

* یادمان فاجعه 67 در مونتریا و اناوا (کانادا)

ساعت شش بعد از ظهر روز شنبه دوم اکتبر مراسم یادمان شانزدهمین سالگرد قتل عام زندان سیاسی تابستان 1367 در مونتریا برگزار شد. این مراسم که تا پاسی از شب ادامه یافت

* اعتراض معلمان اردبیل

پیک ایران: از آنجایی که در روز پنج اکتبر به مناسبت روز جهانی معلم فرهنگیان استان اردبیل با دعوت کانون صنفی معلمان در جلوی حیاط سازمان آموزش و پرورش استان تجمع کرده و خواستار ارتقا وضعیت معیشتی خویش بودند و خواهان رفع تبعیض با سایر کارکنان دولتی بودند در ادامه اعتراض خود از رفتن به سر کلاسها خودداری نموده و در دفتر هر مدرسه دست از کار کشیده اند. و این تعطیلی به مدت یک هفته ادامه خواهد یافت

* اعتصاب سراسری معلمان

روشننگری: تجمع سراسری معلمان ایران در روز 13 مهرماه برابر با روز معلم در حالی برگزار شد و خبرهای آن به شکل ناقص در حالی انتشار یافت که نتایج همایش تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور انتشار نیافته و حتی خبر برگزاری چنین همایشی نیز در رسانه های رسمی کشور سانسور شد. به دنبال برگزاری این اجلاس بیانیه ای از سوی تشکل های صنفی فرهنگیان صادر شد که نسخه ای از آن به روشننگری رسیده است.

در این بیانیه معلمان تاکید و تصریح می کنند که به اعتراضات خود به صورت ادواری تا زمان تحقق خواسته ها و مطالباتشان ادامه خواهند داد.

متن بیانیه انجمن های صنفی معلمان به شرح زیر است:

بیانیه پایانی همایش تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور مرداد 83 گیلان

همکاران گرامی، فرهنگیان فرهیخته!
 حاصل فراموشی تعلیم و تربیت فقط تیرگی فضای فرهنگی و آموزشی نبود بلکه بیم آن می رفت که فرهنگ و فرهنگیان نسبت به تبعیض ها و بی عدالتی ها کرخت شده باشند و زنگ حق خواهی از زنگار سکوت، دیگر به صدا درنیاید و حجب و ایتار در مرداب رکود و سکوت تعفن بگیرد و فاسد شود و زندان گمان برند که به پایان رسید کار معان.
 اما هرگز چنین نبود، در تنه سخت و خشکیده درختان، حیات در جریان بود؛ جوانه ها زدند و شکوفه ها شکفتند و نرم نرم به حاصل نشستند بطوری که "عجب الکفار تبانه" گوش هایی که میل به شنیدن و چشم هایی که تمایل به دیدن نداشتند به اذعان و اعتراف و اظهار شگفتی برآمدند، اما افسوس که زبان و عمل همراه نبودند و در "هزار تو"ها داستان هایی دیگر بود. اصرار بر اجرای طرح پر ایراد و اشتباه "ارتقای شغلی" که خود موجب نارضایتی شغلی شده است، عدم وجود يك تعامل معقول و منطقی با تشکل های صنفی و خواسته های بحق فرهنگیان در رفع تبعیض و اجرای عدالت، عدم وجود برنامه ای کارآمد برای بهبود وضع تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم، نگاه به آموزش و پرورش به عنوان بخش مصرفی و غیرمولد، عدم وجود اراده ای راسخ برای تغییرات مطلوب، دستگیری دسته جمعی میزبانان نشست مرداد ماه همراه با ارباب نمایندگان تشکل های صنفی که در کلاس های یکی از مدارس رشت اسکان یافته و در همان حبس شده بودند و... همه و همه داستان هزارتوهای وزارت خانه ای است که عمق تاریک آن را با هیچ منبع نوری نمی توان دید.
 نمایندگان شما علیرغم تمام تنگناها که خود شرح مفصلی دارد و در شرایطی ناهنجار در گیلان گرد هم آمدند و پس از بحث و تبادل نظر موارد ذیل را به تصویب رساندند:

- 1- تجمع در سازمان ها و ادارات آموزش و پرورش در روز 13 مهرماه مصادف با روز جهانی معلم
- 2- حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس از 14 تا 21 مهر 18
- 3- تداوم تجمع یکشنبه ها در مقابل سازمان ها و ادارات آموزش و پرورش تا توقف احضارها و آزادی همکاران دستگیر شده
- 4- ارائه کلیه خدمات و حقوق تعریف شده در قانون به فرهنگیان مانند سایر کارکنان دولت (طبق ماده 41)
- 5- حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس در روزهای 16 آبان و 15 آذر
- 6- استخدام معلمان حق التدریس

بسیجه) به راحتی به قتل ناجوانمردانه بیش از بیست و دو کودک حاشیه نشین مبادرت ورزند.

و به چشم می بینیم که کودکان کار و خیابان علیرغم بودجه هنگفتی که هر ساله صرف به اصطلاح "ساماندهی" آن ها می شود همچنان و بیش از پیش آواره خیابان ها ی شهر هستند و سرگذشت محتوم خود را می نگارند. هیچگونه آمار قابل قبول و راهگشای از کودکان کار شاغل در کارگاه های مخوف زیر زمینی وجود ندارد.

و این درست در حالی است که دولتمردان ما نیز، مقاله نامه صد و هشتاد و سه "منع اشتغال کودکان و تلاش برای محو بدترین اشکال کار کودکان" را نیز پذیرفته اند و متعهد به اجرای مفاد آن در کشور شده اند.

انجمن حمایت از حقوق کودکان به عنوان یک نهاد مستقل مردمی که سال هاست در زمینه احقاق حقوق کودکان و برداشتن موانع پیش روی پیمان نامه جهانی حقوق کودک در کشور فعالیت می کند از مسئولین آینده و حال کودکان سرزمینمان مصرانه و صادقانه می خواهد در جهت بهبود وضعیت کودکان و رشد همه جانبه آن ها گام های اصولی و اساسی بردارند.

در آستانه روز جهانی کودک انجمن حمایت از حقوق کودکان از مسئولین و متولیان امور انتظار دارد به موارد زیر جامعه عمل بپوشانند:

1. اصلاح همه جانبه روح قوانین به نفع کودکان
2. اتخاذ تسهیلات عاجل و قابل دسترسی برای تحقق حق دسترسی کودکان به تحصیل_به ویژه در مورد کودکان کار_چرا که "کار کودکان تحصیل است."
3. توجه عملی و علمی به مصایب حاشیه نشینی برای کودکان، کشف علل، عوامل و پیامد های آن و اعمال راهکارهای جلوگیری از مهاجرت و توجه به ضرورت حضور فعال تر نیروهای حامی کودکان (نیروی انتظامی ویژه، مددکاران و سایر نیرو های مناسب) در مکان ها و محله های خطر آفرین، حمایت از نیرو های مردمی محله ای برای ایجاد هسته های خودیاری.
4. پذیرش نقش نظارتی و مشارکتی انجمن های غیردولتی مرتبط که سابقه ارائه داوطلبانه خدمات مناسب به کودکان را دارند.
5. تعدیل مجازات کودکان بزهکار و لزوم توجه به مجازات های جایگزین به ویژه در مورد اولین بزه به منظور جلوگیری از ورود آن ها به چرخه معیوب برجسب خوردن و در نتیجه ادامه بزهکاری.
6. اصلاح ساختار آموزش رسمی، گنجاندن دروسی نظیر مهارت های زندگی، شیوه زندگی سالم، پیش گیری از رفتارهای پرخطر در جهت جذب عاطفی بیشتر کودکان به فضای حمایتی و نه پادگانی در مدرسه.
7. ایجاد امکانات گسترده پیش دبستانی جهت جبران کمبودهای گوناگون آغازین ناشی از محرومیت ها در کودکان ، از سوءتغذیه تا کمبودهای عاطفی و شناختی.
8. ایجاد یک شورای عالی امور کودکان با حضور سازمان های دولتی و غیر دولتی مرتبط، به منظور تعیین اولویت ها ، نظارت دائمی بر پیشرفت حقوق کودکان و پایش آن به صورت مستمر.

روز جهانی کودک بر کودکان ایران زمین مبارک باد !



به همت «کانون خاوران مونتریال» بر پا شد. در این مراسم فریدون صبور، حسن پویا، مسعود رتوف و همینطور «ندا» و «ناصر» دو زندانی بازمانده از این قتل عام دهشتناک تابستان 1367 سخنرانی کردند. فیلم کوتاه " گلزار خاوران" ساخته دنناز آبادی نمایش داده شد. هما علیزاده در این برنامه آواز خواند. شعر خوانی و رقص از دیگر برنامه های ادبی و هنری این مراسم بود. فریدون صبور درباره لزوم و ضرورت برگزاری چنین مراسمی سخن گفت و در مورد محاکمه کردن آمران و عاملان این کشتار وحشتناک که دست اندرکاران جمهوری اسلامی باشند تأکید کرد. حسن پویا گزارش ویدیویی تحلیلی ارائه کرد با نگاهی متفاوت به واقعه قتل عام زندانیان سیاسی که حاضران را بسیار تحت تأثیر قرار داد. پرسش و پاسخ قسمتی از این برنامه بود. یادمان قتل عام زندانیان سیاسی از ساعت 4 تا 7 پس از نیمروز یکشنبه سوم اکتبر به همت «انجمن فرهنگی ایرانیان اتاوا» با برنامه های مشابهی در این شهر نیز برگزار شد.

*برگزاری سمیناری برای یاد قربانیان قتل عام مردم روستاهای فارنا و قلاتان (کردستان)

خبرگزاری کردستان شرقی : روز یکشنبه 3 اکتبر سمیناری به مناسبت سالروز قتل عام وحشیانه مردم بی دفاع فارنا و قلاتان در تالار دیالوگ شهر سلیمانیه برگزار شد. این سمینار با مقدمه کوتاهی درمورد حثه قتل عام، از طرف مجری برنامه آقای آرام مدرسی و یک دقیقه سکوت به احترام قربانیان این قتل عام و همه شهدهای راه آزادی کردستان آغاز شد. پس از شکستن سکوت با یک سرود، نماینده سازمان چاک که سمینار به اهتمام این سازمان برگزار شد، پیام سازمان را قرائت کرد. به دنبال، آقای صلاح الدین مهتدی ، بختی پیرامون کشتار وحشیانه مردم بی دفاع روستاهای فارنا و قلاتان ارائه داد و طی آن به بررسی زمینه های تاریخی این رویداد و پیشینه قتل عام و جینوساید ملت کرد توسط حکام مختلف در طول تاریخ پرداخت. به دنبال این بحث پیام کومه_ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران توسط آقای انور محمدی نماینده کومه در شهر سلیمانیه تقدیم شد. سپس هنرمند نامدار کرد ناصر رزازی به این مناسبت سرودی تقدیم کرد. به دنبال این سرود پیام خبرگزاری کردستان شرقی خوانده شد. در پایان دقایقی از تصاویر مستند جنایات فارنا و قلاتان نمایش داده شد که آقای محمد حسن خالی از آلمان برای نمایش در این سمینار با خود آورده بود. این سمینار پس از 3 ساعت، غروب یکشنبه ساعت 7 به کار خود پایان داد.

* بیانیه انجمن حمایت از حقوق کودکان به مناسبت روز جهانی کودک

جمعه ۱۷ مهر ۱۳۸۳ - ۸ اکتبر ۲۰۰۴

روز جهانی کودک فرا رسید و ما همچنان شاهد نابرابری، بهره کشی و ستم روزافزون بر کودکان در گوشه گوشه دنیا هستیم. کودکان آفریقایی پیش روی جهانیان از گرسنگی می میرند، کودکان آمریکای لاتین، اسیر افزون طلبی و زیاده خواهی های قدرتمندان هستند، کودکان عراقی در زیر چکمه های سربازان آمریکایی و انگلیسی به بهانه رعایت حقوق بشر و دموکراسی در این کشور جان می دهند و گویا سرنوشت کودکان افغان تا آخر عمر با فقر، فلاکت و بی خانمانی درآمیخته است و این گونه است و می بینیم چگونه استثمار کودکان همچنان ادامه دارد.

روز جهانی کودک در کشور ما در حالی فرا می رسد که در سال گذشته دوازده هزار کودک معصوم بم، قربانی ندانم کاری ها و سهل انگاری های بزرگتر ها شده اند. خانه های سست بنیادی که می توانست محکمتر از این باشد و هزاران کودک می توانستند از زلزله مهیب و ویرانگر جان سالم به در برند، اگر خانه هایشان از نو ساخته می شد، اگر به عمران و مقاوم سازی در این کشور به موقع بها می دادند و اگر حرمت حیات آدم ها محترم شمرده می شد. از سوی دیگر آمار کودک آزاری ها حکایت از آن دارد که این پدیده شوم هر ساله در کشور ما رو به افزایش است، ولی کودک آزار همچنان در پناه امن قوانین ناقص جای مطمئن خود را دارد، سیاست گذاری های نادرست در عرصه های اجتماعی سبب شده است که بیمارانی چون بیچه